



پیام نوروزی

به دشمنان ایران زمین»

سرکوب کردن مردم گرسنه و عاصی نیستند و بمجرد آغاز آخرین اقدامات اپوزیسیون خارج از کشور بویژه سازمان پارس و شورای براندازی این حکومت سرنگون و به زباله دان تاریخ فرستاده خواهد شد.

فردای خروج حکومت اسلامی از صحنه، دوران آزادی سازی و دمکراسی و سازندگی فرا خواهد رسید.

ایران یکی از کشورهای ثروتمند منطقه است و مسلماً هیچگونه مانعی در راه نوسازی و بهزیستی آن باقی نخواهد بود، در آن هنگام ما نیاز به تکنولوژی کشورهای صنعتی و همکاریهای سالم اقتصادی و بین المللی با کشورهای توسعه یافته جهان داریم، این اصل قطعی و مسلم است که ملت ایران پس از بیست و سه سال تحمل زجر و شکنجه از حافظه تاریخی بسیار شگفت آوری برخوردار شده و دوست و دشمن خود را بخوبی تشخیص میدهد.

ما در دوران سازندگی دست

است و از نمایش دو جناحی کردن حکومت همواره سود برده است.

کارنامه این حکومت بعد از گذشت نزدیک به یک ربع قرن عبارت است از کشتار، جنایت، فقر، بیکاری، تباهی، بیماری، ارتشاء، تورم و فساد روز افزون، ترسیدی نیست که با این شرایط، حکومت اسلامی از درون در حال انهدام است.

در این میان ملت آگاه و تحت ستم ایران در داخل و اپوزیسیون خارج از کشور، نقش بسیار حساس و عمده ای دارد، در سرعت بخشیدن به این اضمحلال تا براندازی کامل رژیم.

بموجب اطلاعات رسیده از ایران دولت و حکومت اسلامی با شمارش معکوس به سوی سرنگونی در حرکت است، در این هنگام نه اینکه هر روز بلکه هر ساعت مردم منتظر برچیده شدن بساط ظلم و استبداد هستند.

چنانکه در اعتصابات کمرشکن معلمان دیدیم هرگز سپاه و گروههای خفقان قادر به

«هشدار»

حکومت اسلامی در طول سالهایی که گذشت با نیرنگ و تزویر به باورهای مردم ایران در انقلاب خیانت کرد و بجای دمکراسی و بهروزی، استبداد و جنایت و فساد را برای آنها به ارمغان آورد.

با اینکه بارها افشاگری کرده ایم که این حکومت یک هویت کثیف و تجزیه ناپذیر دارد و بخش بندی و گروه بندی درونی اصلاح طلب و محافظه کار، چیزی نیست جز یک نمایشنامه مسخره برای فریب و سرگرمی مردم ایران.

در این مقطع زمانی شاهد آن هستیم که از دیدگاه بسیاری از مردم که به دوگانه بودن حکومت اسلامی باور دارند، جنبش اصلاح طلبی با شکست مواجه شد و عملاً به نیستی رسید، و گروه محافظه کار نیز گذشته از اینکه مورد تنفر شدید ملت ایران است لیاقت و صلاحیت حکومت کردن را ندارد.

در حقیقت باید گفت که همواره حکومت اسلامی با سیاست فریب، نیرنگ، زور و ایجاد بحرانهای داخلی و خارجی کشور را اداره کرده

آغاز يك پایان

فضاي خالي رهبري
پيروزي يك انقلاب همواره
ناشي از نيرومندي انقلابي ها
نيست بلکه در بيشتري موارد
ريشه در ضعف حکومت
موجود دارد. از سوي ديگر
برجا ماندن اينان بر قدرت نيز
حاصل ناتواني مخالفان است و
نه اقتدار آنان. حکومت اسلامي
خونخوار، فاسد و فاشيست
است. چرا بيش از بيست سال
است که در ميهن ما فرمانروائي
ميکند؟ چون ما درست با آن
برخورد و مبارزه نمي کنيم.
مشکل کار در کجاست؟ در
آشفتگي، پراکندگي و هدر رفتن
نيروهاي اپوزيسيون. در اين که
انسانها تاريخ را مي سازند و يا
تاريخ رهبران و شخصيت را
به ما عرضه مي دارد. بنظر من
بايد هر دو جنبه را پذيرفت ولي
در مورد کشورهاي شرقي
جهان و بويژه ايران نظر دوم
بسيار واقع بينانه تر است.
هنگامي که حکومت اسلامي پليد
صفويه به مرحله فروپاشي
رسيد ايرانيان براي رهائي
ميهن و زدودن آثار شرمساري
ناشي از شکست نکبت بار به
دنبال يك قهرمان رفتند. نادر
پاسخگوي اين خواست ملي و
ميهني بود. او توانست همه
نيروهاي مبارز را با يکديگر
متحد کند و در مبارزه با دشمن
پيروز شود. اين راز و رمز
تاريخ شرق است. تار رهبري
متمركز کننده نيروهاي مردمی
موجود نباشد مبارزه با خائنان و
دشمنان مصالح ملي حاصلی

پرافتخار ماست. آئين نوزدي
را که مایه حیات و رمز
پايداري ماست گرامی
مي داريم.

ميهن ما بهاران سخت و
دشواري را پشت سر نهاده
است و اگر چه دشمنان و
انيران بارها کوشيدند تا
آئين هاي هميشه جاويد ايران
باستان را از فرهنگ ما محو
کنند، ولي بسختي شکست
خوردند و ناکام شدند.

ايرانيان چه در درون
کشور و چه در غربت نوزدي
را گرامی مي دارند و غبار
کينه ها و تفرقه ها را از
دل ها مي زدائيند و در هر
کجاي ايران زمين دست در
دست هم طلعيه بهار را که
حيات دوباره طبيعت است
جشن مي گيرند.

فرا رسيدن سال نور را با
قلبهاي پراميد براي بازگشت
به ميهن و پيروزي بر
اهريمنان کژانديش صميمانه
به ملت بزرگ ايران شادباش
مي گوئيم و از حافظ، آن
سخنور نامدار مدد مي طلبيم
که مي گويد:

بيا تا گل بر افشانيم و مي در ساغر
اندازيم

فلک را سقف بشکافيم و طرحي نو
در اندازيم

اگر غم لشکر انگيزد که خون
عاشقان ريزد

مي و ساقي بهم سازيم و بنيادش
بر اندازيم

هم ميهنان گرامی به ياري
شما دليران و جانبازان راه
آزادي امسال سال رهايي ايران
خواهد بود.

پيروز باد قيام ملت

ايران

سازمان پارس و شوراي

براندازي

دوستي بسوي کشورهاي دراز
خواهيم کرد که در تاريخ سپاه
حکومت اسلامي از آنها حمايت
نکرده باشند وگرنه در ليست سپاه
قرار خواهند گرفت. هرگونه
روابط اقتصادي و افزايش
مبادلات بازرگاني و يا تحکيم
مباني سياسي و بين المللي اين
رژيم تبهکار از سوي هر
کشوري و يا سازماني که باشد ما
آن کشور و يا سازمان را خائن
به مصالح ملت ايران ميدانيم و با
او در آینده که نوسازي ايران
آغاز شود، چون دشمن برخورد
خواهيم کرد. ديپلماسي هاي آگاه
و فرهيخته جهان سياست خود را
در رابطه با ايران با اين هشدار
ما تطبيق خواهد داد.

ملت غيور ايران زمين! هم
اکنون سال نو فرا رسیده است
و به همین عنوان سازمان
پارس و شوراي براندازي
آغاز سال نور را به همه شما،
به همه مبارزان راه آزادي و
حاکميت مردم، به همه زنان و
مردان، بويژه جوانان
سلحشوري که با مقاومتهاي
سرسختانه و دلاورانه خود
پرونده سپاه جمهوري اسلامي
را براي هميشه در تاريخ
معاصر کشورمان مي بندند،
انيران و دشمنان فرهنگ و
ملت ايران را از سرزمين
اهورائي ميرانند و با عزمي
آهين و اراده اي پولادين براي
استقرار دموکراسي و حکومت
مردم سالاري لحظه اي دست
از تلاش برنمي دارند، شادباش
مي گویند.

بياد داشته باشيم که نوزدي
سرآغاز بهار، فصل روئيدن و
شکفتن گلها و نو گشتن طبيعت
است. نوزدي رمز همبستگي
ملي همه اقوام و تيره هاي
ايراني و ميراث تاريخي

نخواهد داشت. در زمان حاضر ملت ما در چه شرایطی قرار دارد؟ ستم، خفقان، سرکوب، ننگ و بدنامی حکومت اسلامی را تحمل می کنند. چرا آنرا سرنگون نمی نمایند؟ چون همگنی نیروهای مبارز و هماهنگی در مبارزه موجود نیست.

مردم ما امروز در داخل کشور در آتش سیه روزی، گرسنگی، ناتدرستی، فحشا، فقر و بیکاری میسوزند و در برونمرز نیز همواره برای رهایی ایران از جنگ حکومت خونخوار اسلامی در حال نبرد و پیکار هستند. چرا این نیروهای توفنده قادر به براندازی این حکومت نیستند؟ پاسخ بسیار ساده است: «رهبری متمرکز در مبارزه وجود ندارد».

بمجرد اینکه از این مقوله سخن میرود، متأسفانه بسیاری از هم میهنان ما چنین تصور میکنند که بیان این حقیقت برابر است با ادعای رهبری، در حالیکه در مکتب ما چنین برداشتی کاملاً خلاف واقع است. اگر ما میگوئیم خلاء رهبری وجود دارد، امری عینی و ملموس است. حکومت اسلامی پس از انقلاب، هر شخصی را که مدعی رهبری بود و یا بطور بالقوه ممکن بود رهبری مبارزه را بدست گیرد یا از راه حذف فیزیکی و یا مرگ اجتماعی و بدنامی او را از صحنه خارج کرد و به این علت امروزه یک تاز میدان سیاست و سرکوب شده است که فرد نیرومند و گردنکشی را مقابل خود ندارد. در میهن ما آزادیخواهان را گردن میزنند و زبان آنها را از حلقوم بدر

میآورند. زندانها مملو از میهن پرستان، نویسندگان و روزنامه نگاران باشرف و بافضیلت است. این فرض که از میان شیرزنان و مردان دلیر و دلاور داخل کشور کسی بتواند سکان رهبری بدست گیرد و این کشتی را به ساحل برساند قابل قبول نیست زیرا با اولین حرکت و خودنمایی از سوی حکومت نابود میشود، میماند آنها که در خارج هستند.

اپوزیسیون خارج از کشور پس از انقلاب دارای دو ویژگی دائمی بوده است: نخست اینکه بدون آگاهی از واقعیت های جاری در کشور در حد اعتقادات مسلکی خود شعار داده است بدون آنکه دارای یک برنامه عملی در مبارزه و یا طرحی برای نوسازی کشور باشد. دوم اینکه بیش از آنکه تنها هدف را مبارزه با حکومت اسلامی قرار دهد، در بیشتر موارد نیروی خود را صرف مبارزه با دیگر سازمانهای اپوزیسیون مینماید. نتیجه آن میشود که ملت ایران به این اپوزیسیون بدبین و از آن ناامید است. اگر کمی منصف باشیم باید به این ملت حق داد که در مورد اپوزیسیون خارج از کشور چنین قضاوتی دارد و گاهی بر آن بنظر تمسخر مینگردد. یکی از رهبران اپوزیسیون همواره شعار میدهد که با این حکومت مدارا کنید و بجای مبارزه رو در رو به نافرمانی مدنی بسنده نمائید. ملت ایران از خود سؤال میکند که در مقابل سگهای پاسدار و مزدوران خونخوار بسیجی که حکومت بجان مردم انداخته است چنین شعار مصالحه و مدارا چه معنایی دارد؟ و از

این گذشته اینکه دستور داده میشود ما نافرمانی مدنی کنیم این مربوط میشود به یک جامعه مدنی و شما از دور دستی بر آتش دارید زیرا نه این جامعه مدنی است و نه نافرمانی به آن آسیبی میرساند بلکه چنین کاری از سوی هر کسی که باشد اول دودش بچشم خودش میرود تا آنکه چنین شعار دهندگانی بتوانند از آن استفاده کنند. این سبک رهبری هیچ نیست جز تقویت مبانی رژیم و برجاستن ماندن شبکه ظلم و آدمکشی. رهبری کنونی باید جمعی، قاطع و بنیان افکن باشد، تا حکومت اسلامی موجود است، زندان، شکنجه، کابوس و ترس پابرجاست. ما امروز به نوعی رهبری نیاز داریم که پایه های این رژیم را به لرزه درآورد و تا براندازی آن و استقرار نظام دموکراسی آرام نگیرد. رهبری امروز باید با جاذبه و خردگرایی توأم باشد، دور از هرگونه عوامفریبی و یا خودبزرگ بینی.

فرد یا گروهی که نمی داند ما تنها در تهران 25 هزار کودک خیابانی داریم که مورد ناخوانمردانسه ترین بهره برداری های جنسی و جسمی قرار میگیرند و آنکه نمی داند از 25% دختران فراری از خانه هرگز خبری نیست و یا فحشا یک صنعت ملی شده و بیکاری خانمان برانداز و جانسوز گردیده است و تورم ما را از داشتن ریال بعنوان پول ملی محروم نموده است هرگز نمی تواند مدعی رهبری باشد.

بر اساس آنچه بیان شد باید تمرکز رهبری در خارج از کشور باشد ولی متشکل از آنان

که قلبشان برای ایران و چون ایرانی می‌تپد.

آمریکا و ملت ایران

پس از انقلاب گروهی بنام دانشجویان خط امام (از جمله آقای عباس عبادی) بسرکردگی آخوند خوئیینها به محل اقامت دیپلماتهای آمریکائی - که در کشور دیگر از جمله میهمانان هستند - یورش بردند، آنها را تسخیر نمودند و نام سفارتخانه را به «لانه جاسوسی» تبدیل کردند و تمامی افراد مقیم آنجا را به گروگان گرفتند. آنچه ملت ایران تا ابدیت و به درازای تاریخ از آن شرم دارد. هنگامی که همین آقای عبادی چند سال پیش در هتل یونسکو در پاریس با کروزن (مسئول بخش فرهنگی سفارت آمریکا در هنگام دستگیری) در حضور جمعی از برجسته ترین روزنامه نگاران گفتگو داشت گفت: «بین ما و آمریکا دیوار بلندی موجود است که این کشور آنرا ساخته و اگر مایل به بهبود و عادی شدن روابط سیاسی با ما باشد، باید این دیوار را منهدم کند». حال می‌پردازیم به تعدادی از عمل کردهای تروریستی حکومت اسلامی: - کشتن صدها تن از فعالان اپوزیسیون ایرانی در خارج؛ - قتل های زنجیره ای در داخل ایران و کشتار و اعدام مخالفین رژیم در داخل ایران؛ - تسخیر سفارت آمریکا در تهران؛ - گروگان گرفتن شهروندان غربی در لبنان در اوج جنگ ایران و عراق؛ - منفجر ساختن قرارگاه سربازان امریکایی در بیروت؛ - انفجار سفارت آمریکا در کویت؛ -

انفجار سفارت اسرائیل در بوئنوس آیرس؛ - انفجار کانون همیاری یهودیان آرژانتین؛ - انفجار سفارت آمریکا در ناپروبی؛ - کشتن سرهنگ امریکایی «هیگینس»؛ - حمایت از آدمکشان الجزایر؛ - تقویت گروه تروریستی اسلامی مصر و حماس - حزب الله لبنان؛ - انفجار قرارگاه مستشاران امریکایی در الخبر» عربستان؛ - منفجر ساختن هواپیمای «پان امریکن» در «لاکربی»؛ - همکاری در فاجعه اخیر تروریستی در آمریکا؛ - پناه دادن به افراد طالبان و گروه القاعده برهبری اسامه بن لادن... واقعاً بیشر می و وقاحت تا این حد تنها از تربیت شدگان مکتب ولایت فقیه ساخته است. از آنجا که در ریشه و ذات حکومت اسلامی تروریسم نهفته شده لذا آمریکا ایران را محاصره اقتصادی کرد. پس از اینکه کارگزاران رژیم با التماس و عجز خواستار تجدید روابط شدند، آمریکا شرط پایان دادن به محاصره اقتصادی را در سه مورد خلاصه کرد: 1 - ایران از تروریسم دست بردارد. 2 - در کار صلح اعراب و اسرائیل دخالت و کارشکنی نکند. 3 - از دستیابی به سلاح کشتار جمعی پرهیز نماید. ایران بهیچ یک از شروط آمریکا احترام نگذاشت. مدتی پیش از وقایع 11 سپتامبر و درگیریهای افغانستان باز هم ایران دست گدائی نزد آمریکا دراز کرد تا «محاصره اقتصادی» پایان یابد و «روابط دیپلماتیک» حسنه شود. آمریکا به آن پاسخ منفی داد چون باز هم هیچ گونه دگرگونی در سیاست ایران حاصل نشده بود.

پس از این وقایع و موضع گیریهای تردیدآمیز آمریکا و به نعل و به میخ زدن بالآخره طاقت آمریکا به سر آمد و بوش يك حقیقت انکارناپذیر را به زبان آورد «ایران یکی از ارکان محور شرارت جهانی است» و بفوریت اصلاحیه ای بر آن ضمیمه کرد «حساب ملت ایران از حکومت جداست». نتیجه آنکه دولت ایران «شروع» است و درخور انهدام آنها با توسل به دیپلماسی پیکارگر آمریکا یعنی «جنگ» غافل از آنکه جنگ و خطر حمله خارجی برای حکومت فاشیست ایران از جمله نعمت های الهی است زیرا با توسل به این حربه میتواند خونخواران سپاه و مزدوران رژیم را فرا خواند و آنها را چون سگهای هار، بجان مردم بیگناه و بیچاره ایران بیاندازد. نتیجه آنکه در روز دوشنبه سیزدهم اسفندماه 1380 دیدیم: اعلام «حالت فوق العاده» از ناحیه حکومت. حالت فوق العاده یعنی چه و در چه هنگامی ضرورت پیدا میکند؟ حالت فوق العاده یعنی بسیج همگانی يك ملت در قبال يك پدیده انجام شده مثل سیل و زلزله و یا مثل حمله بیگانه به کشور و تهدید تمامیت ارضی.

آغاز دوران اتحاد

اپوزیسیون ما اعلان جنگ آمریکا را به ایران محکوم میکنیم زیرا در این میان آنچه از دست میرود جان ملت ایران که برای حکومت پشیزی هم ارزش ندارد ولی اگر ما و ملت آمریکا به این واقعیت احترام بگذاریم

که «حساب ملت و حکومت از یکدیگر جداست» پس باید با حکومت اسلامی تا حد سرنگونی مبارزه کرد. خطاب ما به طراحان دیپلماسی آمریکا است: «یکبار و برای همیشه خاطره کره و ویتنام را به خاطر بیاورید و از پیروزی دخالت نظامی در افغانستان زیاد هم احساس غرور نکنید و توجه داشته باشید که به جز جنگ راههای دیگری برای سرنگونی یک حکومت غیرملی و غیرمردمی وجود دارد چرا از آن حربه های دیپلماتیک استفاده نمی کنید؟» بهره برداری از این حربه ها بسیار ساده است. تجهیز و پشتیبانی از اپوزیسیون داخل و خارج کشور، هماهنگ کردن و جهت دادن به آنها و گردآوری همه نیروهای مخالف در نوک نیزه برای زدن آن به قلب حکومت اسلامی. نگاهی کوتاه به تاریخ معاصر ایران به ما درس عبرت میدهد از جمله اینکه اپوزیسیون خارج از کشور چه در انقلاب مشروطه و چه در انقلاب اسلامی قوه محرکه و عامل مؤثر هر دو انقلاب بود. حکومت اسلامی بر اساس ماهیت میلیتاریستی خود برای مقابله با دشمن فرضی یعنی آمریکا با اعلام حالت اضطراری از لشکریان استمداد کرده است بجای آنکه ملت را طرف خطاب خود قرار دهد، چرا چنین کرده است؟ چون بخوبی میداند که تنفر و انزجار مردم از حکومت و بیزارانی آنان از عملکرد دولت تا چه حد است و باز هم از پیش بخوبی میداند که نزد ملت ایران آمریکا هرگز دشمن نیست و این مورد هرگز با

حکومت همخوانی ندارد. حال آیا بهتر نیست دیپلماسی آمریکا و شخص پرزیدنت بوش این جای خالی را پر کند و «ملت ایران» و مردم ستمدیده ما را طرف مخاطب قرار داده و به آنها بشارت دهد که اگر به راهی بروند تا موجب سرنگونی این حکومت خودکامه، غیرمردمی و نکبت بار شوند از آنها حمایت خواهد کرد. برای ما تردیدی نیست که بمجرد اعلام این پشتیبانی در مدت کوتاهی ایران از «محور شرارت» حذف و حکومت اسلامی سرنگون و به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد و قهراً مردم ایران به راه آزادی و دمکراسی گام میگذارند.

سازمان پارس و شورای براندازی اعتقاد راسخ دارد که با همت ملت ایران و آماده سازی افکار عمومی جهان و همکاری با کشورهای نیرومند جهان علیه تروریسم آنهم در مسیری که ما ترسیم کرده ایم آینده روشن براندازی حکومت اسلامی را نوید خواهد داد. شورای براندازی توان و شایستگی آنرا دارد که پرچم مبارزه علیه حکومت اسلامی را بدست گیرد و تمام نیروهای اپوزیسیون (واقعی) را در یک نهاد واحد متمرکز نماید تا این حکومت ستمگر و غیرمردمی را معدوم نماید. بپذیریم که دوران تفرقه، ناهماهنگی و مبارزات درون گروهی اپوزیسیون پایان رسیده است و ما در آغاز راهی هستیم که با اتحاد و همبستگی تانابودی رژیم ادامه خواهد یافت.

به امید نوسازی ایران، آینده بهتر و برقراری دمکراسی در

سرزمین تاریخی ما ایران.

سازمان پارس و شورای
براندازی
نوروز 1381

پیام به نیروهای مسلح ایران

ملت ایران هرگز فداکاری ها، ایثار و جان گذشتگی نیروهای مسلح را در جریان جنگ خانمانسوز ایران و عراق از یاد نمی برد، عشق و علاقه یکایک افراد نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه، بسیج، به آب و خاک ایران زمین و دلبستگی آنها در جهت حفظ تمامیت ارضی کشور باعث آفرینش این همه حماسه های ملی بدل شد اما در آن هنگام هجوم یک کشور بیگانه و احساس پاک میهن دوستی و ملی گرایی شما نظامیان را به دفاع و بیرون راندن دشمنان از خاک مقدس ایران برانگیخت و گرنه خمینی و یاران او بارها عشق به میهن و دلبستگی به ملت را به بهانه ملی گرایی کفر میدانستند و می گفتند کشورهای اسلامی مرز نمی شناسند و آن جمله معروف آیت الله خمینی را هم، همگان به یاد دارند که پس از چهارده سال دوری از وطن هنگام مراجعت به ایران در درون هواپیما به خبرنگاری که پرسیده بود در بازگشت به کشور چه احساسی دارید گفت هیج!!

در آن جنگ با بیگانه، ملت بزرگ ما فرزندان و عزیزان و جگرگوشه گان خود را روانه میدانها نبرد کرد و خسارات سنگینی نیز متحمل شد گرچه

جنگ را خمینی و یاران او به سود بیگانگان و استعمارگران طولانی کردند و با چند برابر نمودن خسارات مالی و جانی زیانهای جبران ناپذیری به کشور و مردم وارد آوردند که این خیانت آشکارشان در تاریخ به ثبت خواهد رسید و عاملان چنین خیانتی نیز سرانجام، روزی در دادگاههای ملی محاکمه خواهند شد و کیفر همه جنایات و خیانت های خود را خواهند دید اما امروز ملت بزرگ ایران که بیش از دو دهه کارنامه سیاه و سراسر ننگین رژیم جمهوری اسلامی را تجربه کرده است و به عمق فاجعه هولناکی که توسط باندهای قدرت طلب و غارتگر پدید آمده، پی برده است، اینک به یاری شما فرزندان برومندی که نگهبانان و پاسداران مرز و بوم و امنیت و منافع ملی ایران هستید نیاز دارد.

مردم ایران طی سالهای اخیر با تظاهرات متعدد در شهرهای مختلف ثابت کرده اند که این رژیم را نمی خواهند و خواستار حکومتی مردم سالار و دمکرات هستند که بتواند آزادی قلم و اندیشه را در ایران تضمین کند و کشور را در جهت پیشرفت، رفاه و ترقی سوق دهد. شما فرزندان ایران زمین چه ارتشی چه سپاهی چه بسیجی، رسالتی جز حمایت از خواسته ملت ایران ندارید و در روز سرنوشت ساز قیام ملی، این رسالت را به انجام خواهید رساند و ایران را از قعر سیاهی و ظلمت و تباهی و استبداد نجات خواهید داد و در کنار ملت به پا خاسته ایران قرار خواهید گرفت و شکوه و افتخار و سربلندی را همگام با

ملت بیدار و مبارز ایران به کشور باز خواهید گرداند. مطمئن باشید که ملت ایران شما پیوستگان به راه آزادی و نجات کشور را در روز تحقق قیام ملی مورد ستایش و تجلیل قرار خواهد داد و سپاه پاسداران انقلاب به سپاه پاسداران ملت و بسیج به بسیج فرهنگ ایران و ارتش به ارتش ملی ایران با حفظ تشکیلات خود و بهره مندی از همه امکانات و یاری و کمک با تصویب مردم تغییر نام خواهند داد و در خدمت احیاء فرهنگ و تمدن و عظمت ایران زمین از همه گونه امکانات و مزایا برخوردار خواهید شد، البته نقش مهم اطلاعات و امنیت کشور فراموش نخواهد شد.

حمایت و پشتیبانی نیروهای مسلح در زمان قیام ملی پرونده رژیم منحط و قرون وسطایی جمهوری اسلامی را برای همیشه خواهد بست و این امری غیرقابل اجتناب است. هم اکنون نیز این حمایت ها با جدا شدن پیکره نیروهای مسلح از رژیم کنونی حاکم بر ایران بنحوی آشکار، و هسته های ملی مقاومت در درون نیروهای مسلح برای شناسائی افراد سرسپرده به استبداد تشکیل شده است، تا حساب آنان را از حساب فرزندان راستین ملت جدا کنند.

هموطن ارتشی، هموطن سپاهی، هموطن بسیجی، با پیوستن مردم و همبستگی با جنبش آزادی خواهانه ملت ایران قیام ملی را که بزودی فرامی رسد تقویت کنید، قیامی که طومار عمر رژیم جنایت کار و استبداد ولایت مطلقه فقیه را برای همیشه

در هم خواهد پیچید.

پاینده باد ایران
پیروز باد قیام ملی
مردم ایران

با گرمترین شادباشها
و بهترین آرزوها برای
پیروزیهای بزرگی که
در بهارانی شکوفا در
راهند

نوروزگان

دو هزار و پانصد و شصت و
یک شاهنشاهی

بیست و سه سال است که دیوهای درنده، نوروز پارسی و داده های زیبایی آنرا مانند دیگر پدیده های دلنشین فرهنگ ایرانی، پاکسازی کرده اند. ریز و درشت را به دندان گرفته، سیه روزی آفریده و هست و نیست مردم را به خون کشیده اند. ولی آیا توانسته اند دلهای تنیده ایرانیان را که در نخستین روزهای هر بهاری، از مهر فرهنگ پارسی آکنده میشود و با جوششی خود به خودی آئین نوروزی پاکدینان را فرخنده میدارند، خاموش کنند؟

هیچکس در هیچ گوشه ای از ایرانزمین نمانده که از گزند ددان بدکیش به خود نپیچیده یا زهری از این ماران اهریمن آئین به جان نداشته باشد. آنها ناداری و نادانی و بیماری و همه آلودگیهای هستی را با خود در پهنه این سرزمین دردگرفته پراکنده اند، تا فرهنگ نامیرای ایرانی را نابود کنند و مردم این دیار را مانند خود به خاکبوسی آستان ابلیس وادارند. ولی سیلاب توفنده خونی که این دسته هار به راه انداخته، چه

چیزی جز بدآموزیهای تلخ هزار و چهار صد ساله را خواهد شست؟ آیا بیست و سه سال دریدگی و درندگی، توانسته سر سوزنی از گرایش آتشین فرزندان این آب و خاک به آئین نوروز باستانی بکاهد؟

نه اینان و نه پدران آدمخوارشان هرگز نتوانستند ریشه توانای فرهنگ نوروزی را از خاک مهرپرور پاکدینان پاک سرشت ایرانی بیرون آورند، هر چند انبوه دردهای شوم را بر سر مردم بینوا بار اندند، فرشته نگاهبان فرهنگ پارسی را روزی پنج بار سوزاندند و در برابر بت‌های بیابانیان به خاک انداختند. ولی تاریخی که یک ایرانی در جهان زنده باشد، آئین نوروزی همواره زنده خواهد ماند. کیست میان شما که شکوفه‌های خوشبوی بهار و سرودهای دل‌انگیز پرندگان زیبا را گواه نامیرائی نوروزگان نداند؟

هیچکس چون آدم دردمند و چوب خورده ایرانی از هنر پایداری ایرانی آگاه نیست و هیچ ایرانی نیست که نداند پدیده نوروز بزرگترین بارها را در این راه دراز به دوش کشیده است. کدام ایرانی با فرهنگی است که در آئین نوروزی امسال آروز نکند، با ما هماهنگ نشود و نگوید:

«ای خدای بخشنده مهربان، ای خدای یگانه، ای خدای جهان آفرین، چهارده سده تاریکی و شب پرستی ما را بس، فرشته گریز پای آزادی را هر چه زودتر دوشادوشمان کن تا بدان شبگرا از روشنستان خود بگریزند و برای نخستین بار، نوروزی بی سایه بدکیشان ستیزه جو داشته باشیم». چنین باد.

بزرگ امید

جشن، خجسته روز
«نوروز جمشیدی»

واژه «جشن» ریشه اوستایی دارد و به مفهوم ستایش کردن از نیکی‌هاست. جشن‌های ایرانی و آریایی که همواره با نیایش به درگاه اهورامزدا و ستایش از پادشاه صورت می‌گرفته است. هزاران سال از سوی ساکنان ایران بزرگ برپا شده که نوروز جمشیدی، مهرگان و سده از جمله این جشن‌های خجسته باستانی ایرانی است.

... ایرانیان از روزگاران کهن برای تجدید سال نو، نخستین روز بهار را به عنوان «نوروز» برگزیده اند که به گواهی تاریخ، اولین و قدیمی‌ترین جشن بزرگداشت فصل بهار است. شاهنامه بزرگ می‌گوید:

نوروز را جمشیدشاه برگزید و به عنوان جشن بزرگداشت باروری زمین به ایرانیان آموخت... بنا به روایت شاهنامه از جمشید شاه تا گشتاسب 3236 نوروز بر ایران گذشته است و سپس تا کورش و تا به امروز، نوروز ادامه داشته است. با توجه به این آمار، آغاز تاریخ، و امپراتوری بزرگ ایران تا افق‌های بسیار دور، یعنی تا هفت هزار سال پیش دامن می‌کشد...

... و این بار هم پس از گذشت بیست و چهار سال دوزخی، به پیشواز نوروز جمشیدی می‌رویم، با همه خطرات دلنشینی که پیش از

سلطه حکومت جهل و نادانی بر نیاخاکمان، از نوروز و فروردین و بهاران داریم، به یاد سال‌های فریختگی و سرفرازی، خوشبختی و سعادت و خوش‌نامی جهانی که امنیت ملی، به یاد سال‌هایی که منتظر شنیدن آوای «توب تحویل سال»، پیام نوروزی شاهنشاه بزرگ و ورجاوندمان، که دل‌ها را سرشار از امید و عزم و اراده مان را برای خدمت به میهن استوارتر می‌ساخت.

به یاد سال‌هایی که نوروز سرآغاز مهرورزی‌ها، آشتی‌ها و دوستی‌ها بود، و دریغ‌ها که قدرش را ندانستیم، بر سر سفره هفت‌سین نوروزی، با دلی پاک به بهروز ایران اندیشه کنیم و امید داشته باشیم که میهن گرامیمان، از این شب سیاه و ستم آزاد گردد.

نوروزتان پیروز، نوروز جمشیدیمان، این ودیعه همتان‌پذیر فرهنگ ایرانی، بر شما شاد باد.

بدر دین دینانی

فروردین 7027 آریایی
میترايي، 2561
شاهنشاهی

«نوروز جمشیدی»

یادآور کننده:

... ای اهورامزدا، بواسطه اندیشه نیک و بواسطه بهترین درستی و بواسطه اعمال و گفتار نیک، سرانجام بنزد تو توانم رسید.

... کاهلی را از خود دور مدار، ورنه او ترا از کردار نیک و نیک سرشتی،

باز خواهد داشت.
... نفرین بر کسانی باد
که با تعلیمات منحرف
کننده خود، مردم را از
نیک اندیشی منحرف
میسازند.
... من برای پنج چیز
هستم:
از برای اندیشه نیک -
گفتار نیک - کردار نیک -
فرمانبرداری (در راه خوبی)
برای راست و راست دینی.
... ای زرتشت سپنتمان،
پاکي و راستي از آغاز
آفرینش نیکوترین چیزهاست.
... آیین مزدا، آیین راستی
است، یعنی راه فروغمندي.
... من میستایم آیین
مزدیسنا را که دور افکنده
تفزار جنگ و ضد جنگ،
خونریزی، خودکشی و
خودسوزی است.

زادروز زرتشت

ششم فروردین ماه، 3770
سال از زایش زرتشت، 27
مارس 1768 پیش از میلاد،
زادروز فرخنده پیامبر پاک
سرشت ایران زمین آشوزرتشت
گرامی باد.

سرود فروردین یشت

سرودی بجا مانده است در
باره زاییده شدن آشوزرتشت
اسپنتمان به زبان اوستایی که از
چند بخش در وزنهایی چهار تا ده
هجایی تشکیل گردیده است. این
سرود 3600 سال پیش سراییده
شده و کهن ترین سرودی است
که در ادبیات سانسکریت وجود
دارد.

اینک نیکویی و باور زرتشت
اسپنتمان پاک را گرامی میداریم؛
کسیکه برای نخستین بار نیک به

درون اندیشی پرداخت؛ نیک با
دیگران گفتگو کرد و همواره
کار نیک انجام داد؛ کسی که
برای نخستین بار به راهنمایی
دینی برخاست؛ رزمندگان را
آریشی نوین بخشید و آبادانی را
افزایشی تازه داد؛ کسی که برای
نخستین بار خود آموخت و
دیگران را آموزش داد؛ شهریاری
و همه خوبیهای خداداد و پاک
نهاد را دریافت؛ کسیکه نخستین
پیشوای دینی، رزمنده و آبادانی
است؛ کسیکه از دیوان بی بنیاد و
مردمان دون نژاد روی
برگردانید؛ نخستین کسی که در
این جهان مادی، راستی را ستود
و خدایان دروغین را نکوهید؛ و
برگزید که کز دایرست،
زرتشتی، خدایش و ضدخدایان
پنداری شود؛ نخستین کسیکه در
این جهان مادی، سخن از بی
بنیادی خدایان پنداری؛ و از
راستین کیش اهورایی داشت؛
پاک گفت که هیچکدام از
پدیده های پندار را نباید گرامی و
دوست داشت؛ کسیکه دلاور
زندگانی همه خوبیها است و
پیشرو دین در همه کشورها
است؛ از وی به همه سرودهای
اندیشه انگیز راستی در جهان
پراکنده شد.

(ایران ایرانیان)

نوروز بزرگترین
جشن ملی ایران
فرا میرسد!

ضروری است بدانیم که
نوروز بزرگترین جشن ملی
ایران و چه بسا قوم آریا است.
نوروز نه تنها در ایران بلکه در
بعضی از کشورها نظیر
بخشهایی از ترکیه، تاجیکستان،
ارمنستان، افغانستان، نواحی
خاصی از عراق، پاکستان و

برخی مناطق هند و در مناطقی
از شیخ نشینهای خلیج فارس،
جشن گرفته میشود.

قدمت نوروز آنقدر قدیمی و
ریشه دار است که چه بسا به
ماقبل تاریخ برمی گردد: به
روایتی حدود 2500 سال پیش
از میلاد مسیح گفته میشود این
جشن را آریاییها به هنگام
کوچشان از سیبری به سمت
دشتهای ایران، با خود آوردند.

بهر حال جدا از سال
پیدایش، قدیمی ترین باور
فلکلوریک به ما می آموزد که
نوروز جشن زندگی است. در
اولین روز بهار، می گویند،
خالق آفرینش کار ساختن
زندگی را به پایان رسانید و
همه چیز از اینجا شروع
گردید: در مرغزارها علفها
شروع به رشد نمودند، درختان
جوانه زدند، دریای به موج
درآمدند، چشمه سارها جاری
شدند، ابرها شروع به گریستن
نمودند، حیوانات به جنب و
جوش درآمدند، پرنندگان به
پرواز درآمدند، و سرانجام آدم
و حوا پا به زمین نهادند!
باورهای دیگر به ما
می گوید که در این روز
احتمال دارد:

- آریاییها نخستین بار آتش
را کشف کردند،

- جمشید اولین پادشاه
افسانه ای ایران، این جشن را
آغاز نمود،

- کاوه، قهرمان برجسته
ایران، موفق شد مردم ایران را
از دست ظلم و ستم پادشاه
ستمگر، ضحاک، نجات دهد.

به هر حال همه روایات
حاکی از یک تحول طبیعی و
اجتماعی است که ریشه در
عمیق ترین باور فرهنگی

جامعه ما دارد و در طول اعصار و قرون، نوروز، به مثابه نخ نبات، و به مثابه سرخرگ پرننگ تمدن کهنسال شرق، در تار و پود و در روح و روان همه ما به عنوان بالاترین گنجینه فرهنگی، در دیار غربت با ماست.

ایرانیان در خلال قرون و اعصار جشنهای متفاوتی داشتند چونکه در آیین زرتشت افسردگی و غم، گناه محسوب می شد و شادی يك هدیه خدایی بود. و از این روست که جشنها يك ریشه مذهبی دارند. نوروز در میان این جشنها از اهمیتی ممتاز برخوردار بود و همواره سیزده روز طول می کشید.

سمبل آن عمو نوروز، پیرمردی است با ریش سفید مهربان و دلسوز، بسیار پرانرژی و تتومند، با يك ردای قرمز، که تلاش دارد در هر کوی و برزن با همکاری حاج فیروز، با هلله و شادی، پیام نوروز را که پیام مهر و دوست داشتن است، به دیگران برساند.

نوروز به ما می آموزد که در آخرین چهارشنبه سال، بهنگام غروب آفتاب، می باید در هر کوی و برزن آتش بپا نمود و از روی آن جهید. با جهیدن از روی آتش، بطور سمبلیک، تمام بدیها و دوگانگیها را در خودمان می سوزانیم تا سال نو را با یگانگی و پاکی جدید شروع کنیم. پاک و بیگانه شدن در همه زمینه ها ادامه می یابد: نخست در اندیشه و قلب و روح و جان ما و آنگاه در محیطی که در آن زندگی می کنیم. پس يك آماده سازی و خانه تکانی محل زندگی ضروری می نماید. آن گاه زنان با هلله و شادی به

شیرنی خانگی و تهیه آجیل و نقل و نبات مشغول می شوند. هر کس تلاش دارد تا لباس نو برای خود تهیه نماید.

پس از آمادهگیهای فوق می باید سفره «هفت» سین را گذاشت. چیدن سفره هفت سین بطور معمول توسط مادر خانه صورت می گیرد که شامل اشیای زیر است:

– دو ماهی قرمز در يك گلدان آب که بیانگر حرکت و پویای حیات است.

– يك آینه که سمبل نور و زندگی است.

– تعدادی شمع که سمبل آتش و گرما و هر آنچه که علیه جمود، سردی، نازی و سکون است،

– يك یا دو ظرف سبزه که طبیعت و رویش و تمامی نعمات طبیعی را نمایندگی می کند که متعلق به تمامی انسانهاست.

– يك کتاب مقدس که بیانگر راهنمای عملی ما در زندگی جاری است،

آنگاه شش چیز خوردنی که با حرف سین شروع میشود و با سبزی «هفت سین» کامل میشود: سیب، سیر، سرکه، سماق، سقز، سمنو و تعدادی میوه های دیگر.

حال که همه چیز آماده شد می باید منتظر تحویل سال بمانیم. شروع سال نو براساس يك محاسبه علمی که روی پایان سال حرکت زمین به دور خورشید استوار است و از این رو تقویم ما هجری شمسی است.

بعنوان مثال امسال چهارشنبه 20 مارس 2002 مطابق با 29 اسفند 1380 ساعت 22 و 44 دقیقه و 2

پایه به وقت تهران و ساعت 20 و 16 دقیقه و 2 ثانیه به وقت پاریس سال تحویل میشود و ما وارد سال 1381 می شویم. این تحول مصادف است با شروع بهار. در میان فرهنگها میهن ما ایران، تنها کشوری است که جشن ملی آن با بهار همزمان است.

با تمامی این تاریخچه زیبا که از این بزرگترین عید ملی، به ما به ارث رسیده است آخوندهای حاکم بر میهن ما از ابتدای روی کار آمدنشان با کلیه جشنهای ملی، با برچسب باصطلاح غیراسلامی، به مخالفت برخاستند. جنگ، کشتار، سرکوب و مشکلات اقتصادی و اجتماعی باعث شد که بخشی از ایرانیان دیار غربت را برگزینند و بخش اعظم در داخل ایران، درگیر غم و اندوه، نتوانند نوروز را با شادی و شغف تمام جشن بگیرند.

با تمامی اینها، مردم ایران در مقابل این یورش فرهنگی، به روشهای گوناگون، در خلال 22 سال گذشته با تمامی قوا به مخالفت برخاستند. بنابر این در شرایط حاضر، برگزاري هرچه باشکوه تر چهارشنبه سوری و نوروز به عنوان پاسداری از میراث فرهنگی ما، بخصوص در هجرت، مقاومت و مبارزه ای است علیه آخوندهای ارتجاعی.

بدون هیچ تردیدی ایران بدست فرزندان غیورش آزاد خواهد شد. در آن شرایط همه انسانها، صرف نظر از مرام، مذهب، نژاد و رنگ با هم برابر خواهند بود و جشن اجتماعی «نوروز بزرگ» آنچنان که شایسته تاریخی مردم

ماست با شادی و شور و شعف تمام در هر کوی و برزن برگزار خواهد شد. به آن روز بایستی عمیقاً باور داشت.

با صمیمانه ترین تبریکات

غ. وهابی - آ. یقمایی

اهرم های انقلاب

از نسل دوران رضاشاه و محمدرضاشاه، یعنی نسل برخاسته از منجلاب فقر و فساد یعنی نسل نوکیسه و به رفاه نسبی رسیده، نسل دیگری پا گرفت که بدون آگاهی از محنت ها و بدبختی های سالهای گذشته پدران خویش، بدون ارج نهادن به پیشرفت های مادی و مالی جامعه و خانواده خود، بدون اظهار رضایت از فراهم شدن موجبات و امکانات تحصیل رایگان، و با آگاهی نه چندان از سلطه و صدمات و غارتگری های استعمارگران و عوامل آنها، بدون اطلاع کافی از نقش ایدئولوژیها و رهبران و اندیشمندان و نسل همسن و سال خود در همه تحولات و انقلابات جهان، و خلاصه بدون دانستن راه از چاه، به سبب نداشتن «بلدی» و رهبران و راهنمایان آگاه و دلسوز، از طریق مطالعه کتب و رسالات ایدئولوژیکی و اندیشه ها و افکار دانشمندان جهان، شب و روز می کوشید برای درهم کوبیدن پایگاههای استعمار و خاتمه دادن به حکومت عوامل دست نشانده شان، آمادگی و آگاهی رزمی، چریکی و خلاصه انقلابی پیدا کند، در حالیکه وضع اجتماع و خانواده این نسل از نظر مالی روز به روز رو به پیشرفت بود ولی

این نسل پویا و پرآرمان و اینارگر می خواست دنیای بهتری بسازد و غرور و شرف و سربلندی را به هم وطنان خود بازگرداند. بهمین جهت هرگز رفاه مالی و نعمات فراوان آن سالها او را راضی نمی کرد...

همه اعتراضها و سرزنشها و حتی لعنت و نفرین پدران و به قول معروف ضد انقلاب بر این نسل انقلابی، در این جمله خلاصه می شود: دیگر چه می خواستند!؟

کرین برینتون دانشمند، مورخ و جامعه شناس آمریکایی که برای نوشتن کتاب «کالبدشکافی چهار انقلاب» زحمات فراوانی کشیده است به این پرسش، پاسخ مهم و عبرت انگیزی داده است و مینویسد: گرچه بیشتر جانوران با تغذیه کامل آرام و راضی می شوند ولی در مورد هوموساپینس چنین نیست. او برای آنکه رفتاری مسالمت آمیز و قانونی پیدا بکند و شهروندی مولد باشد، به چیزی بیشتر از شکم سیری نیاز دارد. در واقع اگر انسان شکمی کاملاً سیر داشته باشد ولی باز هم گلیه و شکایت کند و احساس نماید که با او رفتاری غیرمحترمانه و غیرمنصفانه ای شده است، و اگر چیزی در او این احساسی را که هیچ حیوان دیگری ندارد، یعنی احساس رنجش اخلاقی او را بیدار سازد، او شورش خواهد کرد و حتی از این بیشتر، نه تنها شورش بلکه انقلاب خواهد کرد...» وی در صفحات دیگر اضافه می کند «... از بررسی رژیمهای پیش از انقلابها انگلستان، آمریکا،

فرانسه و روسیه یک نواختی هایی پیدا می کردند. نخست اینکه همه این جوامع پیش از رسیدن انقلاب، در مجموع از نظر اقتصادی رشد داشته اند و به نظر می رسد که جنبش های انقلابی ریشه در ناخرسندی مردم فقر ندیده ای دارد که بیشتر احساس تضییق و بیزاری دارند تا احساس یا ستمدیدی شدید و خرد کننده. بی گمان این انقلابها با مردم بی نوا و گرسنه و بی چیز آغاز نگشته اند. این انقلابیون نکبت زده و دست پرورده نومیدی نبوده اند. این انقلابها زاده امید بوده و هستند و فلسفه آنها در هر صورت خوش بینانه است...»

نسل جوانی که نقش اهرم انقلاب ایران را به عهده گرفت و کم و بیش از آنچه در متن جامعه می گذشت آگاهی پیدا می کرد، از اینکه او را به بازی نمی گرفتند و از آمادگی و احساس و ایثارش برای از بین بردن تنگناها و نابسامانی ها و رابطه ها استفاده نمی کردند شدیداً ناراضی و خشمگین شده بود. او تصور می کرد نقش او فقط در شرکت در مراسم جشن ها و سالنهای ورزشی و یا صف کشیدن در کنار خیابانها برای ابراز احساسات و هورا کشیدن و «جاوید شاه» گفتن خلاصه شده است. در حالیکه شاه مشاهده و حضور این طبقه را در چنین مراسمی حمل بر رضایت آنان از خدمات خود و پیشرفتهای مملکت می نمود. ولی او از تشکیل جلسات سیاسی زیرزمینی و اهداف ایدئولوژیکی این طبقه علیه خودش و سلطنتش آگاهی

زیادی نداشت و نمی دانست نسل جوان ایران بدور از چشم پلیس و مأموران ساواک و بدون نگرانی از اکثریت خاموش و لاقید، در خانه های تیمی و مخفی گاه های امن، حتی در اردوگاههای انقلابیون ممالک سوسیالیستی و کمونیستی و فلسطینی چه طرحها و نقشه هایی در سر دارد. شاه به استناد گزارشات نادرست و آگاهانه و غیرمسئولانه مأمورین و مقامات اغلب فاسد، حوادث و اقدامات چریکی و تروریستی و کشتن افسران آمریکایی و ایرانی را به وسیله گروههایی از این نسل بی اهمیت تلقی می کرد در حالیکه در بین نسل امروز که بصورت اهرم و بازوی انقلاب 1357 به میدان آمد حماسه های قهرمانی تبلیغ و تلقین می گردید! می دانیم شکارچیان این نسل پویا ولی بی تجربه و خام، یعنی حزب توده و سایر سازمانهای کمونیستی و ظاهرأ مذهبی، سرنوشت این نسل را بدست گرفتند و از وجود پراپاگاندای خود استفاده کردند و بعد هم موجبات قربانی شدن او را فراهم نمودند! و ایران در آتش انقلاب سوخت و همچنان بسوی نابودی پیش می رود.

خبرها

طبق گزارشهای رسیده از منابع اطلاعاتی نظامی سازمان پارس و شورای براندازی در ایران، حکومت اسلامی تعداد 220 تانک T72 (از روسیه سفید خریداری کرده

است که 60 عدد آن توسط هواپیماهای باری روسیه به ایران تحویل داده شده است. این تانکها فرسوده و از رده خارج شده می باشند و در روسیه دوباره رنگ شده و بعد توسط واسطه به چندین برابر قیمت اصلی به ایران فروخته شده است. رابط اصلی این قرارداد که کمیسیون هنگفتی نیز دریافت کرده است، آقای مهران پور است که قبلاً مسئولیتهایی مانند معاون هواپیمائی ایران، رئیس قسمت بازرگانی کشتیرانی ایران و همچنین مسئول تهیه تسلیحات جنگی در زمان جنگ ایران و عراق بوده است و در این رابطه و زد و بندهای غیرملي چندین میلیون دلار کمیسیون برای خود و رهبران حکومت دریافت کرده است.

زمانی که نامبرده اولین دفتر خود را در عدن (یمن) افتتاح می کند با استقاده از این مرکز تعدادی موشک و بمب به آنجا ارسال می دارد که توسط آن، کشتی آمریکائی ها مورد هدف قرار می گیرد.

یکی از واسطه های او برای خرید تانک از روسیه در اروپا آقای عبدالرضا م. می باشد که مسئول پرداخت 2 تا 3 میلیون دلار پیش پرداخت از طرف سپاه به روسیه بوده است.

گفته می شود توسط افراد این تیم ترور شاه جوان با همکاری وزارت اطلاعات ایران در دست بررسی است.

همچنین در این خبر آمده است اخیراً مابین ایران و عراق تفاهمی صورت گرفته که از هرگونه فعالیتهاي فیزیکی (عملیاتی) و غیره مخالفین دو حکومت جلوگیری

شود و در صورت امکان در نطفه سرکوب گردد.

از طرفی قرار است شیخ رفسنجانی محرمانه به بغداد سفر نماید و نیز ترتیب سفر صدام به تهران داده شود.

در این تفاهم آمده است که در صورت حمله نظامی آمریکا به یکی از دو کشور، با همکاری مشترک فرماندهان نظامی و اطلاعاتی و وزارت کشور، زیر نظر مستقیم رهبران دو کشور، چاه های نفت به آتش کشیده شود و همچنین راه رو خلیج فارس از طریق تنگه هرمز بسته شود و عملیات تروریستی مشترک برنامه ریزی شود که در این رابطه از اعضاء القاعده نیز کمک خواهند گرفت. این اعضاء قرار است از ایران به عراق به مکانهای دیگر انتقال داده شوند و یا در همان کشور سکونت گزینند.

همچنین قرار است در کنفرانس سران عرب که در 27 مارس در بیروت صورت میگیرد، ایران و عراق از مواضع مشترک یکدیگر کاملاً دفاع کنند.

در خبری دیگر از منابع اطلاعاتی پارس آمده است که وزیر دفاع حکومت اسلامی آقای شمخانی که اهل خوزستان است و تسلط به زبان عربی دارد و همکار انیس نقاش (عماد مقینه)، محسن رفیق دوست و محسن رفسنجانی است با همکاری مشترک با بن راشد آل مکتوم وزیر دفاع امارات و ولیعهد دوبئی در زد و بندهای اقتصادی بین دو کشور حدود 3 میلیارد و دویست میلیون دلار در مدت کوتاهی بدست

آورده اند.
حضرت شیخ بن الراشد آل مکتوم، زبان فارسی را خوب صحبت می کند و مدت ها در شیراز در زمان شاه فقید تحصیل کرده است.
یکی از قولهایی که به حضرت شیخ داده شده توسط این گروه (شمخانی) و اگذاری سه جزیره ایرانی در خلیج فارس است.

ضرب و شتم یکی از مسئولان سازمان پارس در استکهلم توسط عوامل حکومت اسلامی

محترماً بعرض میرسانم در مورخه 2001/3/21 ساعت 4 بعد از ظهر در یکی از حومه های استکهلم در کشور سوئد جلسه ای با حضور چندین ایرانی فعال داشتیم که در آینده گردهمایی و تظاهراتی برگزار نمایم. در ساعت 7.30 دقیقه از جلسه بیرون آمدم متوجه جوانی شدم که در مقابل من در آنطرف خیابان بمن نگاه میکرد. سپس با دوستان در دو دو حومه دیگر رفتیم و در آخرین مرحله در شتروم هالن بوی سوئد رفتیم با دیدن يك سالن که برای اجاره و کار در نظر گرفته بودیم نگاهی کردیم و سپس بهد از بیرون آمدن از همدیگر جدا و من هم تنهایی بطرف مغازه های بالایی تونل بانان جهت خرید سیگار رفتم و چون ساعت 7.45 شب بود مغازه ها بسته بودند. موقع برگشت حدود 100 متری به درب خروجی این شخص با يك نفر دیگر بطرف من آمدند و با زدن مشت به چشم من درگیری

ایران آماده مذاکره با واشنگتن می باشد و این در صورتی است که آمریکا حملات دیپلماتیک خود را در مورد اعمال تروریستی حکومت اسلامی ایران قطع کند و در مورد دهالت سیاسی نظامی ایران در افغانستان حرفی بمیان نیاورد.

پارس: آقای خاتمی شما نماینده تعدادی اقلیت جنایتکار و تروریست هستید و با همکاری دیگر ملایان جنایت کار مدت 23 سال با فریب و نیرنگ بر ملت ایران حکومت کرده اید و جز کشتار و چپاول سرمایه های ملی و مردمی کاری انجام نداده اید و همواره صلح بین المللی را با تروریسم ضد بشری خود به خطر انداخته اید.

آقای خاتمی و دیگر جنایتکاران حاکم بر ایران شما حق ندارید از جانب ملت ایران کلامی به زبان بیاورید.

فیگارو انترناسیونال 15 مارس در مصاحبه ای با حمید رضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه حکومت اسلامی می گوید علی رغم درگیری شدید لفظی مابین آمریکا و ایران به دلیل حمایت ایران از تروریسم و دخالت در بهم زدن آرامش در افغانستان و حمایت از حماس و حزب الله لبنان و در ایجاد بحران بین اعراب و اسرائیل، ایران تقاضای گفتگو با آمریکا را دارد!

آقای آصفی اعلام کرد که اروپا و روسیه و کشورهای اسلامی از سیاست ایران حمایت می کنند!

شروع شد و از جیبشان پنجه بوکس و چیزی دیگری که متوجه دیگر نشدم مورد حمله قرار گرفتم. و در این محوطه هیچکس نبود غیر از من و آن دو نفر. در این حمله وحشیانه عناصر رژیم فاشیستی از ناحیه سر و چشم سمت چپ و صورت سمت چپ و گردن و دنده های پهلوئی سمت چپ و دست سمت چپ آسیب دیدم که پس از چند دقیقه نگهبانان تونل بانان (هالن بوری) رسیدند و این دو نفر بطرف قطار زیرزمینی فرار کردند که پلیس با بستن راههای خروجی دو نفر را دستگیر و با آزمایش خون من در لباسهای آنها، دستگیر و در حال حاضر در زندان بسر می برند و من هم از طریق پلیس به بیمارستان منتقل شدم و اکنون در منزل و تحت نظر پزشک فامیلی هستم. هنوز مردم، خون در رگهایم جاری است، به فعالیت های بیشتری ادامه خواهم داد.

مسئول سازمان پارس در استکهلم
پاینده باد ایران

بنا به خبر روزنامه Le Quotidien چاپ تونس، روز نهم فوریه تعدادی از سرنشینان يك کشتی که عده زیادی پناهنده حمل می کرده است و در میان آنها تعدادی ایرانی هم بوده است در ناحیه Sicile ایتالیا غرق شد و تلاشهای نیروی دریایی ایتالیا برای نجات و یافتن بازماندگان این فاجعه بی اثر بوده است.

در روز چهاردهم مارس فیگارو نوشت رئیس جمهوری

بیان نامه سازمان
پارس و شورای
براندازی

زمامداران جمهوری اسلامی پس از بیست و یک سال حکومت مطلق و خودکامه جز اختناق در امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ورشکستگی اقتصادی، کشتار، جنگ و فقر چیز دیگری برای ملت ایران به ارمان نیاورده اند.

از زمانی که این گروه بر جایگاه خلافت نشسته اند جامعه ایرانی دمی آرام و آسوده نبوده است و رژیم با ایجاد وحشت و کشتار میهن پرستان روز به روز بیشتر خود را بسوی نابودی میکشانند.

هم اکنون می بایست ملت ایران سخت تر و استوارتر مبارزه خود را علیه استبداد ملایان پی گیری کند و جنایات و فساد مالی آنان را بیش از پیش آشکار سازد.

ملت ایران با پشتکار و همبستگی می تواند این ننگ تاریخی را از دامن پرافتخار تاریخ ایران پاک گرداند تا دگر بار ایران به شکوه و بزرگی و حقانیت تاریخی خود دست یابد.

این حکومت انقلابی کار خویش را با شکستن همه ارزشهای انسانی آغاز کرد و با آنچه که دست آورد تاریخ، سنت و فرهنگ جامعه بود به دشمنی برخاست و هر اندیشه و رفتاری که با وی تضاد داشت مورد ستیز و حملات بی رحمانه قرار داد. گروهی بسیار را به زندانها افکند، دسته دسته جوانان میهن پرست را به سکوهایی اعدام و جوخه های

تیرباران روانه کرد و سیل بزرگی از جامعه را به آوارگی بیرون از کشور فرستاد تا با خیالی آسوده بیکه تازی کند.

ایجاد فضایی اختناق، دیکتاتوری مطلق حاکمیت، واپسگرایی، تباهی اخلاق و پایمال کردن ارزشهای انسانی، پست جلوه دادن شخصیت ایرانی در برابر جوامع پیشرفته، رواج و گسترش تزویر، رشد دادن بنیادگرایی مذهبی، واگیری اعتیاد بویژه میان نسل جوان، گسترش پندار و کردار و گفتار زشت، غارت سرمایه ملی و واریز کردن آن در حسابهای شخصی بانکی خارج و نابودی پشتوانه ثروت ملی (کشوری که یازدهمین کشور ثروتمند جهان بوده هم اکنون در مرتبه 138 جای دارد) تهی دست کردن مردم و سرانجام مبارزه با فرهنگ ایرانی و بی ارج کردن ارزشهای ملی و تاریخی ایران زمین و جایگزین ساختن فرهنگی واپسگرانه از اهداف نخستین جمهوری اسلامی می باشد. حکومتی که تمامی امکانات مالی و منابع ملی را در اختیار دارد و دارای یکصد و ده هزار شرکت تولیدی تجارتي و خدماتی می باشد (که همه زیان میدهند). حکومتی که اموال مردم را بسادگی به دلیل آزاداندیشی از آنان می گیرد و همچنین حکومتی که 92 درصد کل امکانات مایه گذران زندگی مردم را در اختیار دارد، چنین حکومتی هرگز به سوی دموکراسی نخواهد رفت.

در حکومتی که ولی فقیه قدرت مطلق می باشد و قانون اساسی اسلامی جز ایجاد دیکتاتوری مذهبی نوید دیگری

نمی دهد، رسیدن به جامعه مدنی خواب و خیالی بیش نیست و این نیز یکی از دستاویزهای فریب مردم ناآگاه می باشد که طی سال های سیاه این حکومت همچنان ادامه داشته است.

در دموکراسی و قانونمندی و جامعه مدنی حاکمیت مردم مطرح می باشد حال با آنکه چنین روش اقتصادی و قانون اساسی اسلامی هیچ گونه امکان برای رسیدن به مردم سالاری و دموکراسی نمی باشد.

اینجاست که تنها راه، سرنگونی رژیم، ایجاد یک حکومت مردم بر مردم (مردم گرا) می باشد.

اصول کلی:

- باورهای سازمان پارس
- ایران کشوری است یکپارچه و ملت ایران شکل یافته از اقوام و تیره های گوناگون ایرانی هم ریشه و حاکمیت بر ایران غیرقابل تکیه، حق همه همیشگی ایرانیان است.
- استقلال و حاکمیت ملی و مردم سالاری.
- همه پرسی برای تعیین نوع رژیم.
- جدایی دین از حکومت و دولت.
- آزادی تمامی احزاب سیاسی در چهارچوب قانون برای فعالیت سیاسی.
- گسترش فرهنگ و ملی گرایی ایرانی و ارج بخشیدن بدان.
- برابری افراد جامعه در برابر قانون و ارج به آزادیهای انسانی بر پایه بیانیه حقوق بشر.

• روند اقتصاد آزاد بر پایه نظارت دولت.
• خودگردانی اقوام و تیره های ایرانی و گسترش و ارج نهادن به فرهنگ و زبان قومهای ایرانی (زبان ملی ایران فارسی (پارسی) می باشد).

تبصره: خودگردانی: اداره هر منطقه توسط مردم محل انجام می گیرد. انتخابات آزاد و محلی خواهد بود و در این صورت ایجاد تمامی احزاب سیاسی در تمامی مناطق ایران آزاد می باشد.
امور مربوط به روابط خارجی (سیاسی و اقتصادی) دفاع ملی (ارتش) و برنامه ریزی های درازمدت اقتصادی و سیستم پولی در اختیار دولت مرکزی می باشد.

هدف:

هدف سازمان پارس براندازی جمهوری اسلامی بکمک ملت ایران و ایجاد یک حکومت مردم گرا می باشد.
در این مهم تمامی ایرانیان و جانبازان راه آزادی شرکت خواهند نمود.

با همکاری نیروهای درون و بیرون مرزی و پیوندی استوار بین نیروهای ملی پیشرو در هماهنگی برای سرنگونی رژیم استبدادی مطلق پیروزی از آن ملت ایران خواهد بود.

اینجاست که نگرش های سیاسی گوناگون نباید مبارزان راه آزادی ایران را از یکدیگر جدا سازد. در این شرایط دشوار از نیروهای ملی پیشرو چپ و راست و تمامی نیروهای میهن پرست انتظار می رود که با پیوندی استوار برای رسیدن

به ایرانی آزاد و سرفراز چاره جویی کنند.

در این خیزش از دانشگاهی، کارشناس، کارمند، کارگر، کشاورز، پیشه ور و نیروهای مسلح ملی مستقر در ایران بیش از پیش کمک خواهیم گرفت و نیز در میان نیروهای دشمن سربازان میهن پرستی میتوان یافت که روز شمار استقلال و آزادی ایران زمین می باشند و بی گمان در روز موعود به صفوف رزمندگان راه آزادی خواهند پیوست و ضربه آخر را بر پیکر این رژیم ضد ایران و ایرانی وارد خواهند آورد.

جنبش براندازی

- از آنجا که رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر هیچگونه مشروعیت مردمی ندارد هرگونه انتخابات در این رژیم غیر قابل قبول برای ملت ایران است.

2 - اصلاحات در چارچوب یک رژیم دینی امکان پذیر نیست.

3 - ملت ایران باید بتواند در فضای آزاد و بدون فشار، اختناق، ترس و سرکوب نوع رژیم آینده خود را در یک رفتارندوم با نظارت نمایندگان گروههای سیاسی ملی و مردمی ایران، بطور آزادانه در پای صندوق های رأی تعیین کند.

4 - هر نوع نظام یا ساختاری را که ملت ایران برای اداره کشور برگزیند مشروعیت در سطح ملی و بین المللی خواهد داشت.

5 - ما با هرگونه حکومت استبدادی و دیکتاتوری در هر

شکل و لباسی که باشد، مخالف خواهیم بود و مبارزات ما در جهت استقرار حکومت مردم سالار از طریق پرهیز از خشونت و به گونه مسالمت آمیز خواهد بود، ولی این بدان معنی نیست که در برابر خشونت از خود دفاع نکنیم و از خشونت برای خشونت زدایی بهره نگیریم.

6 - ما به هیچ عنوان قصد انتقام جویی نداریم و کسانی که قبل از سقوط رژیم ملایان به ملت ایران و جنبش آزادی خواهانه مردم پیوندند با آغوش باز مورد استقبال مردم قرار خواهند گرفت.

ما تلاش خواهیم کرد که حکم اعدام در سراسر کشور لغو شود و پایبندی و تعهد خود را به منشور ملل متحد و متن و محتوای آن در راستای پایداری از حقوق اساسی مردم و حفظ حرمت انسانی اعلام می داریم.

7 - شورای براندازی مجموعه هماهنگ شده از نمایندگان و رهبران گروهها و احزاب سیاسی مختلف است که دارای دو تشکیلات زیرزمینی و تبلیغاتی می باشد.

الف) تشکیلات زیرزمینی: دارای دو بخش می باشد، نخست بخش رهبری که از رهبران و نمایندگان گروهها و احزاب سیاسی بوجود آمده است، دوم بخش اجرایی، برنامه ریزی و عملیاتی که میهن پرستان متخصص و کارآموده در درون و بیرون از کشور با توجه به تمام جوانب امنیتی، آن را اداره می کنند و به هیچ وجه این تشکیلات تا زمان پیروزی ملت ایران بر ملا نخواهد شد.

ب) تشکیلات تبلیغاتی: که به

تشریح هدفها و برنامه های شورای براندازی اقدام می کند. (پ) هسته براندازی: متشکل از متخصصین و برنامه گزاران میهن پرست در امور براندازی و رهائی ملت ایران است. این هسته مسئولیت برنامه ریزی داخلی و خارجی در براندازی را دارا می باشد و از رهنمونهای شورای رهبري براندازی بهره مند می شود، ولي بدلیل محظورات امنیتی هسته براندازی تا روز قیام ملي بطور مخفیانه عمل خواهد کرد و تنها با تعداد محدودی از اعضای شورای براندازی در تماس خواهد بود.

در روز قیام ملي که در آن همه طبقات و گروهها بویژه نیروهای مسلح ملي شرکت دارند، بخش اجرایی يك دولت موقت را در خاك ایران تشکیل خواهد داد و زمینه برگزاری انتخابات آزاد بویژه همه پرسي را فراهم خواهد آورد.

این دولت موقت هشت ماه تا يك سال بر سر کار خواهد بود و پس از انجام انتخابات ضروری مانند انتخابات نمایندگان مجلس، منحل خواهد شد و به این ترتیب سر نوشت مملکت به دست نمایندگان واقعی مردم سپرده خواهد شد. این مجلس موظف خواهد بود که وزرا و برنامه های دولت را تصویب یا رد کند.

فردای براندازی:

کشور تحت نظر شورای براندازی با رعایت قانون اساسی مشروطه بمدت هشت ماه تا یکسال اداره خواهد شد.

(در این زمان سازمان پارس بصورت يك حزب سياسي عمل خواهد کرد). در مدت گذار تمامی احزاب

سیاسی به فعالیت و تبلیغات خود ادامه خواهند داد و خود را برای همه پرسي و تعیین نوع رژیم آماده خواهند نمود.

در پی آن انتخابات مجلس مؤسسان صورت خواهد گرفت که مأموریت برای تدوین قانون اساسی نوین بر پایه اصول رژیم خواسته شده بر آرای همگانی را دارد.

پیرو آن انتخابات مجلس شورای ملي و ایجاد دولت منتخب مردم می باشد.

روش کار سازمان:

1 - همه ایرانیان از هواداران مشروطه پادشاهی تا جمهوری خواه و از راست تا چپ پیشرو که اصول کلی ما را می پذیرند میتوانند با این سازمان همکاری نمایند و به عضویت این سازمان در آیند.

2 - خط مشی این سازمان توسط شورای عالی سازمان تعیین خواهد شد که از اعضای سازمان می باشند و هر دو سال يك بار در کنگره سازمان انتخاب می گردند.

3 - کمیته اجرایی منتخب، مسئول تدارکات و ایجاد روابط عمومی سازمان می باشد.

4 - سازمان پارس به همه باورهای دینی و سیاسی احترام می گذارد و هر نوع آزداندیشی را پایه دموکراسی می داند.

5 - روش این سازمان مبارزه سیاسی خواهد بود و در روز براندازی از بازوی مسلح خود یاری خواهد جست.

6 - سازمان پارس پس از سرنگونی رژیم دیکتاتوری بصورت يك حزب عمل خواهد کرد و همچنان در سنگر استقلال و مردم گرایی

به فعالیت خود ادامه خواهد داد.

7 - ساختن ایران فردا: حزب پارس در حفظ حقوق مردم ایران در صحنه های آزادی های سیاسی و اجتماعی همچنین ایجاد امنیت در جامعه و رفاه برای همه کوشا خواهد بود.

ما در راه ساختن کشورمان می خواهیم از کوچکترین داده ها با کمترین نیروها در کوتاه ترین زمانها بهره برداری کنیم تا به سودآورترین دستاوردها برسیم.

ما می خواهیم ابزاری فراهم آوریم تا همه مردم ایران بتوانند در این راه دشوار دست در دست هم نهند. تنها با چنین شیوه ای است که می توان آبروی از دست رفته ملي را فراچنگ آورد و کشور را به راستی ساخت. ما آن شیوه را آزادی بی چون و چرای اندیشه، میخوانیم. بنابراین چکیده برنامه های سازمان را در چند نکته بطور فشرده باید بگوییم:

آموزش و پرورش و بهداشت رایگان و پشتیبانی از بیمه های همگانی، گسترش کشاورزی و پیشبرد بنیادهای فن ورزی، کاستن از نیازهای همگانی و بالا بردن تولید غیر نفتی کشور از نخستین برنامه های پیشنهادی سازمان پارس خواهد بود.

افزایش میانگین درآمد سرانه همگانی در شهرها و روستاهای ایران زمین و توانا تر ساختن نیروی خرید، کاهش تورم و نرخ بیکاری در سراسر کشور بخش دیگری از برنامه ماست.

آماده سازی نیروی مردمی ایرانیان برای آغاز سرفرازانه

هزاره سوم در گسترش تواناییهای همگانی در همزیستی با مردم فرهنگ ساز جهان آزاد و گسترش اندیشه مردم سالاری، به میدان کشاندن پدیده کارای آزادی میان میلیونها ایرانی، آنان را و خواهد داشت دست در دست یکدیگر بتوانند جهانی نو، سرشار از آشتی و بالندگی و سازندگی پیرامون خویش بسازند.

آزادی اندیشه و نگارش و گفتن و پویایی و آزادی برپایی کانونها، انجمنها، جنبش ها و حزب های رنگارنگ از نخستین دگرشدهای آینده سازمان پارس است.

این نکته بخشهایی از برنامه های آینده ماست که امیدواریم هرچه زودتر بتوانیم به یاری مردم ایران به یکایک آنها جامه عمل بپوشانیم.

نوروز

آمدست از ره فصل زیبای بهار
نوبهار حلقه زد به
سبزه زار
عید نوروز رسید از آسمان
از سفر آمد پرستو نغمه
خوان
باز شد چشم بنفشه و بهار
سرو نیلی در کنار چشمه
سار
بخت اگر خواب است بیدارش
کنیم
عاشقانه باز بیدارش کنیم
آمده نوروز در ایران زمین
خاک ما شد رشک فردوس
برین
بوی نارنج و ترنج و عطر گل
می توان از تربت حافظ
شنید
باز شد چشم بهاران به خزر
شد صدفها خانه در و

گوهر
دشت ارژنگ باز هم بیدار شد
از شقایق دامنش گلنار شد
آسمان برداشت زیر ابروی
عشق
پر شد دنیا ز عطر و بوی
عشق
بخت اگر خواب است بیدارش
کنیم
عاشقانه باز بیدارش کنیم
دامن ایران ز گل سرشار شد
ای عزیزان موقع دیدار
شد
بعد از این صد روز بهتر روز
ما
جاویدان تا ابد نوروز ما
خون پاک عاشقی در جان
ماست
ریشه این عشق در ایران
ماست
هم وطن نوروز تو پیروز باد
ای وطن هر روز تو
نوروز باد
آ. طیرانی

اکنون که صدای ناقوس آزادی
از افغانستان به گوش می رسد
سرنوشت زنان
افغان چه خواهد
شد؟

آیا خون و آتش فروخواهد
نشست؟ طلوع پیروزی و
بهروزی در سرزمین افغانستان
خواهد درخشید؟ و میله های
زنگ آلود زندان قرون و
اعصار خواهد شکست؟
اگر پاسخ این سئوالات
«بلی» باشد، نصیب زن افغان
از این پیروزی چه خواهد بود؟
آیا زنان افغان، یعنی پنجاه
درصد از جمعیت کشور، از
سازندگی حال و آینده میهن
خواهند بود؟

ترسم نشود، و بار دیگر
زنجیرهای بردگی و اسارت بر
دست و پای زن افغان بسته
شود و سنگینی کند. ترسم که
بار دیگر ملت مصیبت کشیده و
رنج دیده همچنان از نظر افتد و
از قافله تمدن و پیشرفت عصر
و زمان عقب ماند.

امید که هرگز چنین مباد و
آرزومندم برادران شجاع و
دلاور ما که با نثار خون و جان
خود شاهد آزادی را در آغوش
کشیده اند، با عادات ننگین و
خرافی و تعصبات و تنگ
نظری های جاهلانه عصر
بربریت مبارزه نموده و رسوم
وحشیانه دوران کنیزپروری را
برای همیشه از جامعه افغانی
محو و نابود نمایند و زن افغان
همگام با مردان (مانند تمام
کشورهای مترقی جهان)
هیولای جهل و عقب ماندگی را
سرکوب و منهدم نماید و دیگر
زن نیمه انسان محسوب نشود.
زیرا زن از هزاران هزار سال
پیش اولین اجتماعات انسانی را
بنا گذاشته و نخستین قبایل
هم پیوند بشری در سایه حمایت
«مادران و زنان» شکل گرفته
و تداوم یافته است. در تمام
تمدنهای دوران دور گذشته
سرپرستی دودمانها و اقوام را
زن عهده دار بوده است.

واژه «زن» در زبان ما به
معنی «زنده» و «زندگی»
است. در فرهنگ باستانی
اوستائی «زنتو» Zento و
«زنت» Zent به معنی «زن و
آنچه مربوط به زنان» است
بکار گرفته شده و همین کلمه
ریشه اصلی لغت «ژنت» Gent
است که به زبان یونانی به
«ژنوس» Genos و در زبان
رومی به «ژن» Gene و «ژنت»
Gentee تبدیل شده است.

نخستین سنگ بنای جامعه «خانواده» است و اولین سازنده خانواده ها «مادران» بوده و می باشند. انسانها در سرتاسر عالم خاک میهن خود را «مام میهن» می نامند و عشق به خاک وطن تعریف و تعبیری از «مهر مادر» است.

دختران مهر عالم آریند
مادر دختران فردایند
مادر قوم باهنر باید
تا که فرزند «باهنر» زاید
بیش از دو قرن است
دشمنان ما تلاش می کنند نیمی
از افراد کشور ما را از میدان
ترقی و پیشرفت و تکامل خارج
نمایند. در حالیکه زنان و
مادران همواره نقش اصلی
تعلیم و تربیت فرزندان خود را
به عهده دارند و بزرگترین
مردان عالم در دامان مادرانی
شایسته پرورش یافته اند، ولی
متأسفانه طی سالیان اخیر در
جامعه ما زنان به «مرغان
تخم گذاری» تبدیل شده اند که
فقط جوجه هائی را
می پروراند که در مراسم عزا
و شادمانی قربانی شکم چرانی
نامردمان می شوند.

در کشورهای پیشرفته و
مترقی، زنان پاک اندیش و
تحصیل کرده در تمام مراحل
سازندگی و مدیریت جامعه
شرکت مؤثر دارند.

هر چه کشورها پیشرفته تر
شده اند، نقش زنان در اجرای
پروژه های فرهنگی، اجتماعی،
اقتصادی، بهداشتی و پزشکی و
سایر زمینه های سیاسی و علمی
و هنری وسیع تر، سنگین تر و
مؤثرتر بوده است.

با نگاهی به وضع عمومی
کشورهای عقب مانده مشاهده
می کنیم هرچه جامعه مفلوک تر
و بدبخت تر باشد، نقش زنان

در آنجا کمتر است. این
شوربختی و نابسامانی دلیلی
ندارد جز زیاده روی در
تعصبات خرافی و ارتجاعی و
محروم شدن زنان از
فعالیت های سازنده اجتماعی.

خوشبختانه شرایط نوین
زندگی در افغانستان، امکانات
زیادی را برای بازسازی
کشور بوجود آورده است. زنان
افغان باید این فرصت طلایی
را مغتنم بشمارند و با رعایت
عفت و پاکدامنی و همچنین در
نظر گرفتن فرهنگ پربار ملت
کهنسال خود مراتب لیاقت و
شایستگی خویش را در تمام
شئون اجتماعی به اثبات
برسانند.

باید بپذیریم که زنان افغان
به پشتیبانی و حمایت قاطبه
مردم کشور احتیاج دارند و این
وظیفه وجدانی برای تمام ملت
است که با یاری خواهران اسیر
و دربند خود بشتابد که فردا
خیلی دیر است. در حال حاضر
بیش از یک میلیون از «زنان»
تحصیل کرده افغان در خارج
از کشور زندگی می کنند.
امروز وطن ما بیش از هر
زمان دیگر به این زنان نیازمند
است ولی تردیدی نیست که
بایستی فضای یک زندگی سالم
برای آنان فراهم و مساعد گردد
تا بتوانند وظیفه و دین خود را
نسبت به ملت و کشور خود
ایفا نمایند.

زنان افغان اکنون به عنوان
دکتر در رشته های طبی، رشته
مهندسی، رشته های مختلف
تکنیکی و برنامه ریزی
کامپیوتر، استاد دانشگاه و سایر
علوم در کشورهای مختلف با
مشاغل مهم و تخصص های
پیشرفته مشغول به کار هستند،
ولی با تمام موفقیت ها و زندگی

مرفه‌ی که دارند، تار و پود
وجودشان با مهر وطن آغشته
است و در امید بازگشت به
وطن هستند تا گنجینه های
دانش و تجربه های خود را در
اختیار هم میهنان خویش قرار
دهند. ایجاد فضای سالم
اجتماعی و غیراستبدادی برای
امکان خدمت این شیرزنان به
کشور خود امری ضروری و
فرصتی است که نباید از دست
برود.

از دیدگاه افغان هائی که
مدارج علمی و فرهنگی را طی
کرده اند، میان اقوام «ترکمن و
تاجیک و پشتون و ازبک و
هزاره» اختلاف و شکافی
نیست. همه از یک هر قوم و
نژادی که باشند هویت افغانی
دارند. از آن گذشته همه انسانیم
و متعلق به یک فرهنگ و آب و
خاک.

ما زنان افغان مقیم خارج از
کشور که در انجام امور
اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از
آزادی بهره مند هستیم، موظفیم
که به یاری خواهران ستمدیده
خود بشتابیم و خدمتی را با
همکاری آنها یکجا و در حد
امکان مساوی با مردان در راه
آبادانی و ترقی و آزادی انجام
دهیم.

به همین مناسبت «سازمان
همبستگی افغانیان» از کلیه
خواهران تحصیل کرده و
شراقتمند خود دعوت می کند در
جلسات گفت و شنود که برای
یافتن راه حل مشکلات افغانستان
بخصوص زنان افغان تشکیل
می شود شرکت کرده و
پیشنهادات سازنده خود را اعلام
نمایند.

مبارزه زن افغان تا رسیدن
به آزادی ادامه دارد.

ملالی زکریا - پاریس

پیامبران خرد

مقدمه

نزدیک به دو قرن پیش یک کشیش جوان فرانسوی که بعدها تبدیل به یکی از مکارترین سیاستمداران عصر خود میشود، گفته است:

«زبان را برای آن به انسان داده اند که با آن افکار خود را پنهان کند.»

در ایامی که دومین پادشاه دودمان قاجار بر ایران خاکسترنشین فرمان می راند، یک ایرانگرد انگلیسی، از مطالعات و مشاهدات خود در ایران از جمله نتیجه می گیرد که «ایرانیان در بیان کنایه آمیز مکنونات خویش هنرمند هستند.»

هر دو این افراد، قطع نظر از انگیزه هایی که آنها را به اندیشه و عمل و جمع آوری اطلاعات و امیداشته، حقایق را بیان کرده اند که موشکافی در آنها زیانی به ما نمی رساند.

آن شریعتمدار و سیاستمدار یعنی «تالیران»، از روی تجربه و به فراست دریافته بود که دروغ گفتن به مردم و فریب دادن عوام از راهش (باورشناسی عوامی) رمز موفقیت کسانی است که مطلوبشان حکومت بر مردم و اندوختن ثروت‌های کلان از راه سوء استفاده از قدرتی میباشد که در واقع به خود آن مردم بینوا تعلق دارد.

آن مرد هوشمند انگلیسی هم به واقعیتی اشاره کرده که آن واقعیت عمر درازی در سرزمین ایران را از سر گذارنده و هنوز هم زنده است. گرچه آن انگلیسی نگفته، علت چه بوده است که این به اصطلاح «هنر» در ایران زمین

پیدا شده و رواج و رونق پذیرفته است؛ و نگفته، شهری که دروازه بانش دروغ گو و حاکمش تبه‌کار سیاسی باشد، مردمش ضایع و فرهنگش آلوده میگردد و در این رهگذر، حقایق از پشتوانه لازم برای جلوه کردن بدون کنایه و آشکار محروم میشوند.

بر فرض که به کنایه سخن گفتن یعنی از صراحت در بیان و اندیشه‌ها پرهیز کردن و گاه به نعل و گاه به میخ زدن را در مواردی که به سرنوشت و حقوق عمومی ربط پیدا نمی کند، نوعی «هنر» تلقی کنیم، لیکن آنجا که گفتن حقیقت در باب: «دیانت» و «حکومت» یا عوامیگری و فرمانروائی رجال «زد و خائن» و دار و دسته‌های جنایتکار یک مسئولیت در قبال رشد «دانش زندگانی» و پالایش فرهنگ عمومی از آلاینده‌ها شمرده میشود، دیگر جایی برای «هنرنمایی» و «شیرین زبانی» باقی نمی ماند. کسانی که حقایق از قبیل سنت‌های اجتماعی زائد و زیانبار و یا نهادهای سیاسی بازدارنده و سرکوبگر را به درستی شناخته اند، معذالک در بیان ماهیت آنها هاله غلیظی از رمز و راز و کنایه و اشاره، پیرامون گفتار خود میکشند تا جایی که حقیقت، در میان انبوهی از دود و دم ترس، و مه و بخار دروغ، گم میشود، «هنر» عرضه نمیکنند، بلکه حقه بکار می گیرند و از روی «خجولی» و به اصطلاح اخلاق‌گرائی! و یا از بیم عکس‌العمل‌های خشونت آمیز عوام! و رجال «رجاله» ای که اختیاردار افکار عامه و نیز معیشت و امنیت عمومی شده اند، سرانجام، سر از همسایگی با سیاست‌بازان درمی آورند، یعنی «زبان‌شان را برای آن به کار

می گیرند که افکار خود را پنهان کنند!»

به نظر میرسد اگر هدف، پیوستن به اقداماتی باشد که حاصلش ظهور یک جامعه‌ی زنده است، ما از این راه‌ها به مقصد نمی رسیم. «پاورچین پاورچین» رفتن یا مثل روضه خوانهای فکلی که میکوشند به اصطلاح خودشان تفسیر و آهنگ نوینی به روضه‌ی کهنه شده عرضه فرمایند، نتیجه اش بالاخره از پاد آمدن، بجای ماندن و به حال و روز مصیبت بار خویش گریستن است. این قبیل شیوه‌ها، گرچه در نظر اول، «سحرآمیز» و «مجنوب کننده» به چشم می آید لیکن با کمی تأمل بیشتر به مسائل و مشکلات جدی و مبتلابه جامعه، متوجه خواهیم شد که حتی ارزش آنرا ندارند که خودمان را با آن سرگرم کنیم.

عصر ما عصر بازیافت و بازسازی «خود» است. بیایید دیگر دست از تجاهل و تردید برداریم و علیه عقاید ویرانگر «مکتبخانه‌ای» سر به شورش برداریم.

شهری که دروازه بان‌هاش دروغ و حاکمش ستم است، «ریا» و «تقییه» از رایج‌ترین فرآورده‌های فرهنگی و اخلاقی ساکنین آن خواهد شد و هر جا که بازار «ریاکاری» رونق پیدا کرده باشد، «رشد» پانمی گیرد و اگر هم آثاری از آن مشاهده گردد بی ریشه و ناپایدار خواهد بود. زیرا «ریا» مشوق تولید اشیاء و اندیشه‌های باسمة ای است. پس بیایید گرد هم آئیم، شجاعت بخرج داده و تا دیر نشده یکبار برای همیشه دروازه بان و حاکم شهرمان را از میان برداریم و گر نه از میان خواهیم رفت. آنهم نه در شرایط عادی بلکه در منتها درجه

حقارت ملی، پلشتی اخلاقی و پوسیدگی کامل فرهنگی.

آیا از به بار آمدن خسارات هنگفتی که در نتیجه «لاپوشی» و «ماست مالی» بسیاری از اهل قلم و اندیشه، متوجه بنیانهایی پیشرفت اجتماعی کشور شده، بی خبر و غافلیم؟ یا هنوز هم منتظر «امدادهای غیبی» نشسته ایم تا مگر معجزه ای بشود، «خدای و سیله ساز و روزی رسان»! راه چاره ای پیش پای لنگمان بگذارد! آیا مطلعین و اندیشمندان و اهل نوق و زیبایی و سخن و همه کسانی که مدعی هستند «راز» توسعه و تکامل اجتماعی را یافته اند، نمی دانند که «دین» بنا بر تعریفی که بما آموخته اند و منشأئی که برایش جعل کرده اند، دنیایمان را بر باد خواهد داد و ما را بندهی انسان دیگری خواهد ساخت! اگر خود ما کم و بیش تحت تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم شارلاتانیسم و مکتب شیادی قرار گرفته باشیم نباید فقط از سوء نیت و اعمال و رفتار جنایتکارانهی شیادانی بنالیم و ایراد بگیریم که از دیرباز تا به امروز بر سر نوشت مردم حاکم شده اند؟

کسانیکه میدانند چرا جامعهی ما دچار نازائی شده، اما به وقت گفتن علل این نازائی، به طبع «شوخ و سنگ» خود پناه میبرند و به «اشاره» ای و «کنایه» ای بسنده می کنند و حتی تأسف بارتر از آن خاموش میمانند و آب سرد بر آتش خشم و خروش انسانی خویش یا دیگران می ریزند، اینان آیا حق آنرا دارند که از ناحیه مردم، جدی گرفته شوند؟ آیا نگفتن آنچه که باید گفت، مصلحت است یا نوعی خیانت؟ آیا اگر بزرگان دنیای اندیشه و علم و ادبیات و هنر از عصر برپاشدن رنسانس اروپائیان به بعد، راه «جبونان» ما را در پیش

گرفته بودند، امروز دنیا میتوانست شاهد آثاری باشد که مایهی فخر و مباحات بشریت شده اند؟

خیر، آنها مانند بسیاری از «بزرگنما» های ما عمل نکردند. بلکه بر عکس با دلاوری تمام مرزهای دین و دانش و جغرافیا را در نور دیدند تا سرانجام نوادگانشان توانستند بر فضا و جغرافیای زیست انسانی تسلط نسبی پیدا کنند: سرعت بگیرند و گوی سبقت را از دیگران بریابند، خاصه از آنهایی که نتوانسته بودند «حس تسلیم» را تسلیم «حس طغیان» خود، علیه باورهای زبون ساز شخصیت خویش گردانند. نقد «خود» و کالبدشکافی فرهنگی و تمدنی که ما را بعنوان يك «ملت» به جهانیان می شناساند، اصلی ترین راه کشف چگونه بود خویشتن «ما» است.

پس بیایید صفت‌های خودمان را در پس حجابی از اخلاق‌گرایی های کاذب و قوم ستائی های ریاکارانه پنهان نکنیم. بیایید از «کشف خود» نهر اسیم، نگران از عواقب و نتایج تلاش برای در هم کوفتن عوامل نازائی رشد انسانی و عقب ماندگی فردی و ملی خود نشویم. چرا که نقد کسانی از امور انسانی، شنیدنی است که نقد خود را از خود شروع کرده باشند، و حربهی نقد را نخست علیه خود به کار گرفته باشند. ما باید خودمان به داد خودمان برسیم، داد رسی نیست. منتها در این امر موفق نخواهیم شد مگر آنکه ریشه های «جهل و فقر و استبداد» را در میان خودمان بشناسیم و از جا بکنیم. این بهتر است. بهتر است عادت «چشم به در بوختن» را از سر به در کنیم و از مردگان هم طلب نیرو برای زندگی ننمائیم و الا ناگزیر خواهیم شد که چشم از خود بپوشیم و به خواری بمیریم و در حالی چال شویم که دشمنان دیرین ترقی بشر بر ایمان «نماز میت» بجا می آورند

و لاشخورها بر ایمان «فاتحه» میخوانند و جشن میگیرند.

خوشبختانه باور کرده ایم که هیچکس به فکر ما نیست و امیدوار کننده تر از این باور آنکه به وقت زمزمه با خود، به خود میگوئیم آیا دل به غیر بستن (اعم از مرده و زنده اش) و انتظار از غریبه داشتن، محصول احساسی که از ضعف‌های خود پیدا کرده ایم نیست؟ پس بیایید بیشتر به خود فکر کنیم تا بشود با هم فکری به حال همه مان کرده باشیم.

پس بیایید به عمر او هام و افسانه ها و خیالیافیهای مذهبی و سیاسی، پایان داده، فهم را بر حیات فرهنگی و سیاسی خویش غالب و حاکم کنیم تا دیگر، و هم، فرصت جولان یاقفن و تاخت و تاز پیدا نکند. البته ناگفته پیداست که این امر هم شدنی نیست مگر از راه افشاء و دفن آراء مرده و باورهای ویرانگر عوامی.

دیگر بس است فریب «خود» خوردن و «خود» را فریفتن. «خودشیفتگان» هرگز حقایق را درک نخواهند کرد و کسانی هم که «خود» را میفرویند احساس یگانگی و همدلی با دیگری در وجودشان یافت نمی شود.

سزای مردم ما، تن در دادن به «حکومت حقارت» و سر فرود آوردن در برابر یک تازیهای «ملایان مرتجع و جنایتکار» نمی شد، اگر آنها را زیر بار استیلاهی تاریخی «باورهای مکتبخانه ای» نمی بردند، این چنین خانه خراب و درمانده شان نمی کردند. آیا سزاوار است که از يك طرف خودمان را واقف بر امور، و آگاه از رموز ترقی اجتماعی قلمداد کنیم ولی از سوی دیگر بر طبل بیداری نکوبیم، مدافعین عصر جهل و بی خبری را رسوا نکنیم و علیه «عفرینته» های سیاسی و «پتیاره» های فرهنگی برنخیزیم؟ نه سزاوار نیست. اینکار

یعنی سکوت در برابر حاکمیت عوامیگری، از شخصیت کسی که حقیقتاً دوستدار رهایی انسان از حاکمیت او هام و اباطیل باشد بر نمی آید مگر آنکه از در عرصه‌ی «تزویر» و «ریا» وارد شده، خودش را به خاطر یک چنین شخصیتی آراسته و بزک کرده باشد. در این صورت برای وی چاره‌ای باقی نمی ماند جز آنکه مدام دروغ بگوید تا بتواند شخصیت واقعی خودش را پنهان کند. و یا بر طبل بیعاری بکوبد و بالاخره سر از «جرگه‌ی خیانتکاران و رجاله‌های» روزگار در آورد.

تاریخ غمبار ما پر از هنرمندان و اندیشمندان بیعار و سیاست‌بازان ناجوانمرد است. پس بیایید «واهمه» ها و ملاحظات را کنار بگذاریم و از تاختن به او هام و برانداختن ریشه دارترین بازدارنده‌های آزادی و رشد انسانی، روی نگردانیم و دودلیهارا از خود دور سازیم. مگر کور شده ایم؟ آیا زخمهای مهلکی را که به علت لاقیدی بیعاران و خوی تبهکار نامردان بر پیکر ملت مان مشاهده میشود، نمی بینیم؟

باری، نمی توان وجود مسلمات را انکار کرد و با نادیده گرفتن قوانین تغییرناپذیر طبیعت، اثرات محتوم آنرا بر حیات فرد و جامعه از میان برد و به اصطلاح در اختیار رابه روی امیال خفته یا نیازهای آشکار خود گشود.

فرهنگ ها و ملت هایی توانسته اند بر ضعفهای خود غلبه کنند، زنده بمانند و در مقایسه با دیگران اختیاردار امور خویش گردند که از راهش وارد شده اند. یعنی نخست خدایان مجعول و ناموجود را بوسیده و کنار گذاشته و در راه کشف و شناخت خلاق موجود (عالم لاینتاهی وجود) دست به یک کوشش عظیم عقلی و علمی زده اند. به این ترتیب آنها حقیقتاً رو به خدانشناسی مدرن یعنی به خود

امن و بیداری شعور ملی و فردی آورده اند اما ما همچنان «بت پرست» و «خودیپرست» باقی مانده ایم.

در میان انبوه مسلمات یکی هم آنست که فرد به محض زائیده شدن، تحت تأثیر قدرت و نفوذ یک طرفه فرهنگ و جامعه (عمدتاً گروه اجتماعی) قرار میگیرد. وضع موجود رفته رفته «بدرون او راه پیدا میکند» بی آنکه او بتواند چیزی بر آن بیافزاید یا از آن بکاهد. زیرا نه امکان آنرا در اختیار دارد و نه قدرتی که بتواند به کمک آن «اراده» کند و خودش را از انفعال برهاند. منتها همراه بارش اندامی و فکری، اندک اندک از شدت درجه انفعالش کاسته میشود، مرحله‌ی عکس العمل های «هوشمندانه» شروع میگردد و همزمان با آن نیز نیروهای اجتماعی بکار میافتد تا قوای او را به سمت و سوی هنجارها و قالب های اجتماعی زیست هدایت کند. این امر و اتفاق، طبیعی هم هست. به همین دلیل نیز موفقیت آمیز بوده چون صرف نظر از نیاز جامعه به جذب قوای افراد، حیات جامعه بر حیات فرد ارجح است لیکن اگر اختیار تصمیم گیری در باره‌ی چگونگی عملکرد و اهداف نهادها و تشکیلات اجتماعی، در دست گروه یا گروهائی باشد که حقوق طبیعی افراد را قربانی منافع و امتیازات اجتماعی خود میکنند، دیگر بهانه‌ای برای آنکه فرد علیه آن قیام نکند باقی نمی ماند.

از یکسو بین نیاز جامعه ما به رشد و رفاه و از سوی دیگر، در رابطه با بسیاری از باورهائی که به ناحق «حق» آنرا پیدا کرده اند که «تکلیف» افراد را در امر انتخاب راه و رسم اندیشیدن به عالم و آدم و اتخاذ آئین و روش زندگی، معلوم کنند، تضاد عمیقی ایجاد شده و از رهگذر همین تضاد، ضرورت شورش عقلی و ضدخرفی ظهور کرده است.

از ره آوردهای درک مختصر همین تضاد که خواه ناخواه به درونم راه یافت و روان شد، بنا بر اقتضای خود که می خواست تمامیت هستی ام را در اختیار بگیرد و «همرنگ جماعت» و مطیع قدرتی کند که سابقه دشمنی آن با آزادیها و حقوق انسانی طولانی است، مقاومت کردم و به قدر بضاعت و توان خود، در برابر فشارهای ظالمانه و انتظارات ناحقش ایستادگی کردم و تا آنجا که توانم اجازه می داد به مبارزه پرداختم، چرا که آدم بودم، مرداب نبودم.

و از اینرو، قدم در راهی گذاشتم که ماجرای آنرا می خوانید. دنباله دارد

کمک های مالی خود را به نام PARS به آدرس زیر ارسال دارید

Organisation PARS
BP 6593
75065 PARIS Cedex 2
WWW.Pars1.com
Email info@Pars1.com